

کاج نقره‌ای

آیا موسیقی کلایدرمن بازاری است؟

مودراتو کاتنه بیله



علیرضا امیرحاجبی

■ از این بدتر نمی‌شود: «تقسیم‌بندی هنر برای دو گروه نخبگان و مردم کوچه و بازار.»

شاید هیچ هنرمند یا موسیقیدانی نباشد که ارتباط با مردم را دست‌کم بگیرد. اما چگونه می‌تواند هم به آرمان‌ها و ایده‌های خود بپردازد و هم گفت‌وگویی فرهنگی – مالی و هنری – اقتصادی با مخاطبانش داشته باشد. تمامی پروژه‌هنر مدرن از دهه ۲۰ میلادی تا به امروز به اشکال مختلف درگیر و انگشت به دهان این پرسش بوده و هستندبه‌طور کلی یکی از مهم‌ترین انتقادات به موسیقی آکادمیک و نخبه‌گرایی قرن بیستم همین بوده و هست. بسیاری از منتقدان و کارشناسان با طرح این پرسش به بن‌بست رسیدن موسیقی ارکسترال یا آکادمیک و آثار موسیقیدانان سریالیست و پس از آن را به رخ کشیدند. مردم هم گیج و مبہوت بدون توجه به مناقشات فلسفی و خردده خردمندانه حضرات آکادمیسین، خود را با موسیقی پاپ و راک دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و سایر مقولات سرگرم‌کننده مشغول کردند. دهن‌کجی بزرگی بود! درسی عبرت‌آموز که تکلیف همگان را برای همیشه روشن کرد. تجسم کنید یک کارمند دولتی که خسته و کوفته از سرکار برمی‌گردد به جای آرامش و شیرینی یک قطعه ملایم پاپ که از عشق و محبت می‌گوید به قطعه‌ای از کارل هاینس اشتوکهلوزن گوش دهد. به‌طور قطع در عرض یک هفته راهی بیمارستان روانی خواهد شد یا در خوشبینانه‌ترین حالت با اعصابی خرد و خاکشیر به بستر می‌رود. در خودرو چه کسی در این دنیای بزرگ قطعه هیروشیمای اثر کریستف پنترسکی شنیده می‌شود؟ یا آن اصوات مهیب و خوف‌آور. من هیچ‌گاه تاثیر موسیقیدانان مدرنیست را کتمان نکرده و نمی‌کنم و در نشر ایده‌های آنان همیشه کوشا بوده‌ام اما گستره موسیقی به آکادمی‌ها، دانشگاه‌ها و موسسات هنری ختم نمی‌شود. زبان موسیقی مدرن زبانی است ادعای اما تکاملی که در نهایت نتوانست با جوانان و طبقات میانه جامعه ارتباط برقرار کند و آنچه باید گفته می‌شد ناگفته بماند. مردم به دلایل کملا مشخصی صدای موسیقیدانان مدرنیست را نشنیدند و برعکس آهنگسازان مدرن هم توجهی به مردم و زندگی روزمره آنان نداشتند. برج عاج گرم و نرم است اما تپش‌هایش کسالت‌آور به نظر می‌رسد. در این بین گروهی از نوازندگان، خوانندگان و موسیقیدانان بوده و هستند که ایی میانه را برگزیده‌اند. این مجموعه نه چندان بزرگ هم به نخبگان عطف نظر داشتند و هم به مردم. هم خواستار تولیدی با کیفیت و زیبا بودند هم به بازار و



جیب خود می‌اندیشیدند. آنان حقایق مسلم زندگی را در کوچه و پس‌کوچه‌های تنگ و تاریک آرمان‌گرایی‌های فلسفی فرامونش نکرده و با رویی گشاده، شاد و نه عیوس و گرفته به توله پیرداختند. آنان قبول کردند که موسیقی ارکسترال پدیده‌ای است غنی و واجد پتانسیل‌های فراوان که می‌توان با کمی هوشمندی مردم را به آن جذب کرد. اگر پاراورتی ریزرتوار زیبایی از ایزراهی جوزیه وردی را در جیب کت خود داشت گاهگاهی با یک خواننده پاپ هم‌آوایی می‌شد تا مخاطب بیشتری را جذب کند. اینچنین شد که استاد پاراورتی تبدیل به مشهورترین خواننده کلاسیک جهان شد در حالی که استادان بزرگی بوده و هستند که از تنهایی و عدم درک دیگران رنج برد و شکایت خود پیش الیگان شعر و هنر (Muse) می‌رند! یانی نمونه دیگری است: نمونه‌ای با تاریخ مصرف مشخص که در دهه ۹۰ حسایی در اوج بود و هر آنچه که می‌خواست را انجام داد و جیب خود را نیز پرپول کرد. در کشور خودمان هم اندک نمونه‌هایی هستند که با میانه‌روی توانستند هر دو طرف (نخبگان و عامه مردم) را راضی کنند: مرحوم محمد نوری، انوشیروان و شهداد روحانی. این هنرمندان هیچ‌گاه نخواست به نتوانست‌اند مفهوم و حضور مردم را نادیده بگیرند به همین دلیل نام و یادشان تا حدود زیادی در ذهن مردم حاضر است. آهنگ‌ها و آثارشان رمززمه می‌شود.

ریچارد کلایدرمن پیانیست برجسته فرانسوی نیز از همین دست آهنگسازان و نوازندگان است که با تسلط کامل بر پیانو سبک پاپ کلاسیک را غنایی تازه بخشید. موسیقی کلایدرمن سبک، ساده و دلنشین اما پرمبانی اصول از پیش تعریف‌شده موسیقی علمی است. وی بسیاری از آوازهای فولک و مردمی فرانسه را بازنویس و دوباره‌نویسی کرده است؛ هنرمندی که با بیش از ۸۰ آلبوم یکی از رکوردداران نشر در بازار موسیقی جهان است. البته تمامی این آلبوم‌ها از کیفیت یکسانی برخوردار نیستند اما درجه نفوذ نام و آثار کلایدرمن در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ بی‌تردید رقیبی نداشت. موسیقی او زبان مردم کوچه و خیابان‌های پاریس، رم، لندن، برلین و حتی وین پایتخت موسیقی جهان است. اکثر آثار کلایدرمن با اینکه برای پیانو تصنیف شده اما قابلیت شدید آوای دارد. این یکی از رمزهای موفقیت اوست. موسیقی او به‌یادماندنی است، خواندنی است برای همه که چه استاد فلسفه چه دانشجو و چه یک فروشنده دوره‌گرد.

موسیقی

گفت‌وگوی اختصاصی «شرق» با ریچارد کلایدرمن

نوازنده و آهنگساز فرانسوی

با «ای ایران»

به ایران می‌آیم



عکس: Reuters

هنوز خاطره آهنگ‌های ریچارد کلایدرمن از ذهن ایرانی‌ها پاک نشده است. سال‌های میانی دهه ۶۰ شمسی بود که این نوازنده فرانسوی با قطعات ساده اما گیرای خود، بازار نوارهای کاست بی‌کلام را قبضه کرد. سیطره کلایدرمن تا سال‌های بعد هم ادامه یافت، حتی زمانی که سی‌دی‌ها وارد بازار شدند و دسترسی به اینترنت رواج پیدا کرد. مخاطبان ایرانی بعد از آن هم آلبوم‌ها و قطعاتی چون کاج نقره‌ای، ماه آتش، قلب طلایی، نامه‌ای به مادر، خاطرات و تریسمس را از یاد نبردند. حال، سال‌ها از آن دوران پرخاطره گذشته و به نظر می‌رسد «شاهزاده عشق» (لقبی که در نیویورک به او

ده ۱۹۷۶ به بعد، در واقع حیات هنری‌ام را دگرگون کرد. در واقع طی سی و چند سال گذشته من با دو تهیه‌کننده کار کرده‌ام که هر دو آنها آهنگسازان بزرگی هم هستند. خصوصا دوسنوی، قطعات زیبایی برایم نوشته که من خود را مدیون او می‌دانم.

■ **طی این سال‌ها، عده‌ای از منتقدان، موسیقی شما را «بازاری» و «غیر آکادمیک» خوانده‌اند. به این منتقدان چگونه پاسخ می‌دهید؟**

آنها در بیان نظرات خود آزاد هستند.ایک روز، خبرنگاری، مشابه سوال شما را از من پرسید. گفت: «ریچارد، عده‌ای از مردم فرانسه دل‌خوشی از موسیقی تون دارندو به آن نقدهایی وارد می‌نандند.» من پاسخی به آن خبرنگار دادم که حالا، به شما هم می‌دهم: گاهی ممکن است کسی از موسیقی تو خوشش نیاید. ایرادی ندارد. این بخشی از بازی است. مهم برایم این است که کنسرت‌هایم را برپا کرده‌ام؛ کنسرت‌هایی با تماشاگران شاد. وقتی مخاطبانم را شاد می‌بینم بهترین پاسخ را می‌گیرم. البته به احساس و نگاه منتقدان احترام می‌گذارم؛ با این حال از نوع نگاه منتقدان، غمگین نیستم.

■ **با این وصف آینده موسیقی پاپ را خوب می‌بینید؟** موسیقی پاپ – به‌طور کلی – مبتنی بر ملودی‌های خوب، تنظیمات پیشرفته و اصوات به‌یادماندنی است. من فکر می‌کنم این نوع موسیقی برای همیشه خواهد ماند. ■ **این تلقی که موسیقی پاپ و راک با تکیه بر مصرف‌گرایی مدرن باعث شده‌اند بسیاری از آهنگ‌های فرهنگی و هنری به‌طور کلی واژگون یا شکل‌های دیگری جایگزین آن شود را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

من تا حدی با این تلقی موافقم. ما در شرایطی به‌سر می‌بریم که موسیقی کلاسیک و آکادمیک دچار نوعی فترت و حتی رکود شده. این امر ناشی از این است که چرخه اقتصاد و موسیقی بر محور موسیقی پاپ و تا حدی موسیقی راک می‌گردد. دلیل این مساله هم، همان مصرف‌گرایی مدرن است که شما به آن اشاره کردید. شاید منتقدان زیادی موسیقی

مر ما متهم به تبعیت از همین مصرف‌گرایی مدرن کنند، اما من موسیقی خود را «نئورمانتیک» می‌دانم. همان‌طور که اشاره کردم، منبع این موسیقی «قلب» من است. تفاوت این موسیقی با موسیقی «مصرف‌گر»، در آن است که چندان بر فرهنگ عامه تکیه ندارد. من در موسیقی خود، در پی فلسفه‌بافی نیستم. می‌دانید که هیچ گونه‌ای از موسیقی در دوران مختلف، از رنسانس و باروک گرفته تا کلاسیک و رمانتیک توان آن را نداشته تا چنین در زندگی روزمره مردمان جریان یابد. هر گونه‌ای از موسیقی که با حفظ تکثر‌گرایی و آزادی، موسیقی دل مردم باشد، می‌تواند نماینده موسیقی دوران معاصر باشد.

■ **با این اوصاف نگاه‌تان به مردمان مشرق‌زمین که موسیقی «رمانتیک» شما را گوش می‌دهند، چیست؟** احساس خوشوقتی وافر می‌کنم از اینکه مردمان بسیاری در پنج قاره، موسیقی مرا تحسین و ستایش کرده‌اند. این حقیقت دارد که کشورهای خاورمیانه و شرق دور، بخش اعظم دوستاران موسیقی مرا در خود جای داده‌اند. از این مساله دچار نوعی شفق وصف‌ناپذیر می‌شوم. حس می‌کنم یک نوع رابطه حسی منحصربه‌فرد، بین من و مردم این کشورها وجود دارد.

■ **با این حال گویا میل قلبی شما فاصله گرفتن از موسیقی کلاسیک بوده است. تا آنجا که می‌دانیم در ۱۶، ۱۷ سالگی یک گروه راک راه انداخته بودید...**

اگر خود را یک «نوازنده کلاسیک» ندانم، بی‌انصافی کرده‌ام، چون نوع موسیقی‌ای که می‌نوازم و می‌سازم، موسیقی پاپ کلاسیک است. اما «کلاسیک» به آن معنا که «بتهوون» بود، نیستم. منبع موسیقی تولیدی من «قلب»م است. از این رو تصور می‌کنم تماشاگر ترجیح می‌دهد به موسیقی‌ای گوش دهد که یک ملودی خاطرانگیز و زیبا داشته باشد؛ حال این ملودی با پیانو نواخته شود یا با گیتار.

■ **در کارنامه شما، نام پل دو سنوی و البویه توسن زیاد به چشم می‌خورد. این دو نفر چه تأثیری بر فعالیت شما گذاشته‌اند؟**

همکاری من با پل دوسنوی و البویه توسن، از سال

داندند) همچنان درصدد است برای ایرانیان خاطره‌ساز می‌کند. او این بار سراغ سرود «ای ایران» رفته که نوستالژی‌بایش از نوستالژی‌ای آهنگ‌های وی پررنگ‌تر و البته پرمحتواتر است. این نوازنده و آهنگساز فرانسوی بعد از وقفه‌ای که سال قبل بر سر آمدنش به ایران رخ داد، هفته گذشته در گفت‌وگو با «شرق» از سفر قریب‌الوقوع به تهران خبر داد. کلایدرمن در گفت‌وگوی حاضر که با همیاری گری مک کارتنی (مدیر ارتباط با رسانی‌های او) انجام شده، از حس خود نسبت به مردم ایران، موسیقی ایرانی و البته سرود «ای ایران» گفته است.

■ **در این میان احساس‌تان به مخاطبان و دوستداران موسیقی در ایران چیست؟**

آرزو دارم که در کنسرت پیش‌رو در تهران، لحظاتی به‌یادماندنی برای مردم ایران رقم زهم. در همین راستا، من مدتی است روی آهنگ معروف «ای ایران» کار می‌کنم. قصد دارم این آهنگ را برای اجرای پیش‌رو تنظیم کنم. امیدوارم به زودی شرایط اجرای این آهنگ مهیا شود.

■ **چگونه با این آهنگ آشنا شدید و چه شد تصمیم به تنظیم آن برای ساز پیانو گرفتید؟**

هر کس که اندک مطالعه‌ای روی تاریخ موسیقی ایران داشته باشد، با این آهنگ که در واقع اولین سرود ملی و مردمی‌ترین سرود معاصر کشور ایران هست، آشنا می‌شود. «ای ایران» سرود تأثیرگذار و مهیجی است. اولین بار که به آن گوش فرا دادم، حس عجیبی سراسر وجودم را در بر گرفت. به همین دلیل همان زمان تصمیم گرفتم ضمن تنظیم مجدد آن برای ساز پیانو، خود را بیش از پیش به حافظه شنیداری مردم ایران و خاطرات آنها نزدیک کنم. می‌خواهم صدا با ایرانی‌ها، «ای ایران» را بنوازم.

■ **تا آنجا که می‌دانیم شما به پرکاری شهره‌اید. گفته می‌شود بعد از بتهوون، شما تنها موسیقیدانی هستید که با ساز پیانو، شهری قابل توجه در میان اقشار مختلف کسب کرده‌اید. آیا موافق این تعبیر هستید؟**

این حسبت را زمانی که روزنامه‌نگار آلمانی بر زبان راند و البته من از این طرز تلقی، تعبیر به تفاخر یا حس برتری‌جویی نسبت به دیگران نمی‌کنم. اما در مورد این پرکاری – به تعبیر شما – باید بگویم از اجرای زنده روی صحنه لذت می‌برم و انرژی برای ادامه حیات می‌گیرم. چه لذتی بالاتر از آنکه شما به‌طور مستقیم با مخاطبان و دوستداران‌تان رو به رو شوید.

■ **این حد دوری از خانواده برایتان آزاردهنده نیست؟** خانواده‌ام برایم اهمیت بسیار زیادی دارند. مادر، همسرم کریستین و همچنین دختر و پسر،م. آنها موتور حرکت من به جلو هستند. دلیل زنده ماندن‌شان، هر چند جدایی گاه به گاهی از خانواده، برایم آزاردهنده است؛ با این حال من خود را در قبال میلیون‌ها طرفدارم، مسؤول می‌دانم. ■ **در پایان، از دیگر برنامه‌ها و همین‌طور آلبوم جدیدتان بگویید...**

اخیرا در دهم مارس در شهر لوگنو واقع در سوییس کنسرتی داشتم. هشتم آوریل در مکزیکو یک کنسرت دارم و بعد از آن تور موسیقی‌ام در شرق آسیا در تایوان (۲۰ تا ۲۲ آوریل) و ژاپن (۱۹ تا ۲۷ می) جریان خواهد داشت. جدیدترین آلبوم هم، «چه دنیای شگفت‌انگیزی» نام دارد که تلفیقی از آهنگ‌های کنسرت قبلی ژاپن و شش آهنگ جدید مربوط به بعد از سال ۲۰۱۰ است.

ماه آتش

در آرزوی لحظاتی سرشار از آرامش در ایران

شاهزاده عشق در تهران



البویه توسن *

■ ۲۵ سال است مدیر برنامه‌های ریچارد کلایدرمن هستم. او طی این مدت در پنج قاره جهان و قریب به صد کشور برنامه اجرا کرده است. هریک از کنسرت‌های او لحظاتی پر از آرامش، عشق، زیبایی، شادی، ملایمت و خوشبختی برای مردم به همراه داشته است. یکی از آرزوهای آقای کلایدرمن اجرای چند کنسرت در ایران، برای اولین بار است. او علاقه‌مند است از نزدیک با ملت و کشوری که دارای تاریخ و فرهنگ چندهزارساله است، آشنا شود. در ماه‌های اخیر، صدا ای‌میل با مضمونی یکسان از ایران روی وب‌سایت ریچارد کلایدرمن فرستاده شده است. پیام‌های دریافتی حاکی از شور و اشتیاق مردم درخصوص برگزاری این کنسرت‌ها بوده و تمامی نویسندگان این پیام‌ها بی‌صرانه منتظر دیدن و روی صحنه رفتن «شاهزاده عشق» (the prince of romance) برای اولین بار در تهران هستند. تقاضا دارم به مطلبی که با هدف تخریب شخصیت ریچارد کلایدرمن مطرح شده است، توجهی نداشته و مطمئن باشید او، نوازندگان و عوامل فنی همراهش و اینجانب فقط مایل به تقسیم لحظاتی سرشار از آرامش و محبت و عشق با مردم ایران هستیم. مجدداً به شما اطمینان می‌دهم ریچارد کلایدرمن هیچ‌گاه آلبومی با مقاصد سیاسی و ضد ایرانی منتشر نکرده است. همگی ما مصرانه در پی رفع سوءتفاهم‌ها برای برپایی کنسرت این نوازنده در آینده نزدیک هستیم.

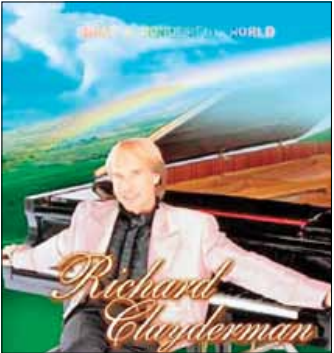
رییس شرکت «دلفین پرداکشنز» و مدیر برنامه‌های ریچارد کلایدرمن

پیانیست

از «فیلیپ پاژه» تا «ریچارد کلایدرمن»

شهرام پایور

■ ریچارد کلایدرمن متولد ۲۸ دسامبر سال ۱۹۵۳ در پاریس است. او با نام اصلی فیلیپ پاژه، آلبوم‌های متعددی ارائه کرده. این آلبوم‌ها شامل ساخته‌هایی از دو آهنگساز مشهور فرانسوی پل دو سنوی و البویه توسن، بازنوازی آثار معروف موسیقی کلاسیک، تنظیم‌سازی آثار مشهور



موسیقی مردمی و موسیقی ملل و بالاخره تنظیم‌هایی از موسیقی سینما هستند. فیلیپ پاژه، نواختن پیانو را از پنج سالگی نزد پدرش که یک معلم پیانو بود فرا گرفت. گفته می‌شود وی قبل از ورود به مدرسه و پیش از خواندن و نوشتن زبان مادری، خط موسیقی را به خوبی می‌خواند. چند سال بعد، در رقابت‌های محلی پیانو ممتاز شد. در ۱۲سالگی در کنسرواتوار پاریس در رشته نوازندگی پیانو پذیرفته و در ۱۶سالگی با رتبه اول فارغ‌التحصیل شد. یک سال بعد در حالی که در کنسرواتوار عالی پاریس دوره پیشرفته را ادامه می‌داد، به دلیل مشکلات زیاد از جمله بیماری پدرش و مشکلات مالی حاصل از آن، این دوره را نیمه‌تمام رها کرد و برای گذران زندگی، روزها به عنوان کارمند در یک بانک و شب‌ها در برخی گروه‌های آن زمان به عنوان آکومپانیست پیانو فعالیت کرد. در سال ۱۹۷۶البویه توسن، آهنگساز تهیه‌کننده موسیقی و همکارش پل دو سنوی از او دعوت کردند تا قطعه‌ای برای پیانو ضبط کند. دو سنوی، آهنگساز و موسس استودیو Delphine پاریس، این قطعه را برای دختر تازه متولدشده‌اش به نام آدلین ساخته بود و برای ضبط این قطعه از نوازندگان پیانو دعوت کرد تا از بین آنها بهترین نوازنده را انتخاب کند. فیلیپ ۲۳ساله به دلیل اجرای لطیف و دلنواز و نیز دارا بودن شخصیت محبوب، از بین ۲۰ پیانیست دیگر انتخاب شد. دبری نکشید که ۲۲ میلیون نسخه از تک‌آهنگ Ballade pour Adeline پاریس در سرتاسر دنیا به فروش رسید و به دنبال این موفقیت اعجاب‌انگیز، فیلیپ نام خانوادگی فرانسوی اصلی خود (Pagès) را برای ابرهیز از بد تلفظ شدن در سایر زبان‌های دنیا به نام خانوادگی مادر بزرگ اسکندربایواش (Clayderman) تغییر داد و نام Richard را به عنوان تخلص هنری خود برگزید. در سال ۱۹۷۷ آلبوم‌های پیاپی ضبط کرد و اولین کنسرت بین‌المللی خود را در پایتخت موسیقی کلاسیک، شهر وین برپا کرد. از آن پس، هر سال با انتشار دو یا سه آلبوم جدید و با برگزاری تورهای بین‌المللی در کشورهای اروپایی، آمریکای لاتین، شرق دور و خاورمیانه، به عنوان یک ستاره شناخته شد. گفتنی است که از سال ۱۹۷۹ تاکنون، هر سال، بیش از ۲۰۰۰۰ روز را در تورهای جهانی به برگزاری کنسرت برای هوادارانش پرداخته و وی سبک رمانتیک نوینی را با تلفیق موسیقی کلاسیک و پاپ ساخت و استانداردهای جدیدی از اجرای پیانو که برای اغلب علاقه‌مندان پیانو و حتی مبتدیان قابل اجراست پدید آورد.